

تربیت کریمانه در انسان‌شناسی اسلامی و آثار تربیتی آن

نیک محمد خلیلی^۱

چکیده

تربیت کریمانه که شیوه خاص ارتباطی بین مربی و متربی در انسان‌شناسی اسلامی بوده و از مهم‌ترین مؤثر در نظام حقوقی اخلاقی قلمداد می‌گردد، مورد توجه این پژوهش است. ضرورت توجه به روابط بین مربی و متربی بر اساس اهداف تعلیم و تربیت از یک سو و تمایل ذاتی و فطری به کسب کرامت و حفظ عزت نفس و احساس ارزشمندی از سوی دیگر، تعلیم و تربیت را به این روش تربیتی خاص سوق می‌دهد تا این احساس را در متربی بیدار و استمرار آن را تضمین کند. این روش با محور قرار دادن کرامت و پیامدها و کاربرد آن، می‌تواند در تحکیم و توسعه شخصیت متربی از طریق بزرگ‌مداری و تقویت عزت نفس، مؤثر بوده و خود مبنای بر تربیت و اهداف آن در زندگی فردی و اجتماعی باشد. در همین راستا و باهدف آشنایی باتربیت کریمانه این مقاله ضمن بررسی مفهوم کرامت و جایگاه و ضرورت آن در انسان‌شناسی اسلامی، ابتدا به تبیین پیامدهای کرامت نفس به عنوان یک روش تربیتی پرداخته و سپس به شیوه‌های ظهور و تقویت آن در نظام تربیتی می‌پردازد و در نهایت به برخی آثار تربیتی آن اشاره خواهد کرد. این روش می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی متربی تأثیرگذار باشد.

واژگان کلیدی: تربیت کریمانه، کرامت نفس، عزت نفس، تعلیم و تربیت و آثار تربیتی.

مقدمه

یکی از مهمترین مباحث مطرح در حوزه معرفتی و تربیتی انسان، مسئله کرامت انسان و جایگاهی است که در نظام اخلاقی و حقوقی برای او در نظر گرفته شده است. مروری بر نظام تربیتی، حقوقی و اخلاقی مکاتب و جوامع مختلف، معرف میزان توجه و ارزش‌گذاری به جایگاه و شأن و مقام انسانی، انسان است.

در این توجه و ارزش‌گذاری که به صورت همسان برای همه افراد جامعه به صرف انسان بودن لحاظ می‌گردد، هیچ‌گونه امتیاز مادی، موقعیت اجتماعی پست و مقام و ثروت تعیین‌کننده نیست. این ارزش به چیزی ورای این ملاک‌ها تعلق می‌گیرد و آن احترام به نفس و ذات انسانیت است؛ آنچه در مقدار و میزان این ارزش‌گذاری تفاوت ایجاد می‌کند، نوع انسان‌شناسی و تعریفی است که هر مکتب از انسان ارائه می‌دهد که با نگاه این تعریف انسان و موشکافی آن می‌تواند به جان‌مایه فکری و فلسفی و جهان‌بینی آن پی برد.

در این تعریف‌های گوناگون، به کوشش‌هایی برای ارج نهادن به بشر و ارزش او برخورد می‌شود که در پوششی از

^۱. دکتری قرآن و علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه. nkmkhalili@gmail.com

اندیشه‌گری و رمز آفرینی گنجانده شده است (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

اما در بین این مکاتب، جایگاه انسان و ارزش‌گذاری به او در اسلام ویژه بوده و از یک انسان‌شناسی عمیق نشت می‌گیرد که در آن انسان از ویژگی‌های بسیار متمایزی برخوردار است که به احسن المخلوقین خطاب شده و درواقع آن‌گونه که قرآن انسان را ترسیم نموده، در هیچ جایی به چنین نحوی، بر جنبه‌های برجسته و چرایی کرامت انسانی در نظر گرفته نشده و تکرار نگردیده است و علت بیان آن به‌طور مکرر با تعابیر مختلف تأکید بر این اصل تربیتی مبنایی است که خودآگاهی و توجه به برتری انسان و گوهر ارزشمندی که در خود دارد، او را به دلیل حب ذات، به حراست و پاسداری از کرامت و عزت خویش فرامی‌خواند و به‌سوی ارزش‌های متعالی و تربیتی سوق می‌دهد.

ضرورت این کرامت، در مهمترین گوهری که خداوند به انسان داده و سر تعظیم همه فرشتگان بر آن فرود آمده، نهفته است، همان ویژگی خاص که خشوع و خضوع در برابر آن نشانه بندگی بوده و شیطان را از محضر الهی اخراج و محروم می‌کند. در این دیدگاه کرامت انسانی زنجیره اتصال به کرامت خدایی بوده و امنیت داشتن، کوشش، پندپذیری و در میدان ارزش‌ها بودن را به همراه دارد و فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می‌انگارد و با انسان‌ها با تکبر و به‌طور ناشایست رفتار می‌کند، رانده شدن از محضر الهی است. این تأکید به حدی است که درواقع ضرورت کرامت، ضرورت خلقت به شمار می‌رود تا آنجا که حفظ و ظهور آن از رسالت‌های مهم پیامبران الهی، از اهداف نظام تعلیم و تربیت و جزء وظایف نظام‌های حقوقی و منشأ نظام اخلاقی به حساب آمده و دیدگاه نظام تعلیم و تربیت اسلامی درباره کرامت و منزلت انسان بازتاب اندیشه‌های قرآنی و آموزه‌های پیامبر (ص) است و از طرفی، این آموزه اخلاقی - حقوقی به گونه کلی و نه جزئی، دربرگیرنده برابری حقوقی بوده و کلی‌سازی این اصل اخلاقی، مصالح و منافع دیگران و همه انسان‌ها را نیز در برمی‌گیرد (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

لذا مهمترین محورها در تعلیم و تربیت الهی رسیدن انسان به کرامت نفس است که در تمام شئون تعلیم و تربیت انسان باید این احساس خود ارزشمندی ایجاد گردد و با توجه به محوریت انسان، تبیین عناصر این نوع از تعلیم و تربیت بررسی، نظریه‌پردازی در خصوص این عطیه خاص انسانی را که شیوه نگرش به آن در شیوه زندگی فردی و اجتماعی انسان بسیار تأثیرگذار است را می‌طلبد؛ بر این اساس تعلیم و تربیت در راستای اهداف رسالت پیامبران و در راستای ابعاد مختلف انسانی گام برمی‌دارد و در جهت تجلی شخصیت انسانی و عزت نفس و حرکت به‌سوی رشد فردی و اجتماعی و رسیدن به کمال، به مبانی و اصول و روش‌های تربیتی که زمینه حفظ کرامت نفس و استقلال فرد و اعتماد نفس را فراهم می‌کند، توجه دارد.

مفهوم و تعریف کرامت

کرامت از ریشه کرم، کرم، در اصل مقابل سستی و پستی است، چنانکه عزت، مقابل ذلت است و کرامت، عزت و شرافت در خود شیء بدون توجه و مقایسه با دیگری است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ذیل کرم). پس کرامت همان دوری از پستی

و فرومایگی است. اگرچه کرامت و دنائت در مقابل هم هستند، اما چنین نیست که هر کس از دنیا و پستی دوری جوید کریم باشد، بلکه کرامت دو جزء دارد:

یکی دوری از پستی و دیگری، رسیدن به اعتلا و بلندی و ماورای طبیعت، به سخن دیگر کرامت دو جزء سلبی و ایجابی دارد (جوادی آملی، ۱۳۶۶).

چنانچه امیرالمؤمنین (ع) نیز کرامت را به «حسن السجیه و اجتناب الدنیه» معنا کرده است (خوانساری، ۱۳۶۵: ۲۹)؛ و در ریشه لغوی آن نیز نوعی دوری و جدایی از اموری که سنخیت با سجایای اخلاقی ندارد، مطرح است. پس کرامت نفس، یعنی عظمت و پرهیز از حقارت و مهانت نفس، چنانچه انسان این گونه آفریده شده است؛ «و لقد کرّمنا بنی آدم... ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم» (اسرا / ۷۰).

در مفهوم کرامت نفس، بزرگی و عظمت نهفته است؛ اما این بزرگی و عظمت به معنای بزرگتر دیدن خود از اشخاص و اشیاء نیست (مصطفوی، ۱۳۸۵ ذیل کرم)؛ بلکه صرف بزرگتر دیدن خود است، یا بزرگتر دیدن خود از حالات و صفاتی است که در حقیقت نقایص و اعدام‌اند. خود را بزرگتر دیدن از غیبت، از کذب، بردگی، بخل، زنا و پلیدی، طمع و حرص است؛ زیرا دروغ‌گو در مرز سقوط و حقارت است و دروغ از عجز و ناتوانی است و غیبت تلاش فرد عاجز و ناتوان است و خداوند انسان را آزاد قرار داده است و بخل، فقر و نداری است و سخاوت غنا و بی‌نیازی است و انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند و طمع‌ورزی سبب حقارت و پستی انسان می‌شود. همچنین کرامت نفس به معنای خود را محترم شمردن نیز هست (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۸۳-۴۸۸).

امام علی (ع) فرمودند: خالطوا الناس...؛ با مردم چنان رفتار کنید که اگر در آن حال مردید، بر شما بگریند و اگر زنده ماندید علاقمند به معاشرت با شما باشند. (نهج البلاغه / حکمت ۹). امام (ع) بدین وسیله بر خوش رفتاری و معاشرت با اخلاق پسندیده با مردم سفارش نموده است و عبارت «ان متم» کنایه از همان است، زیرا از لوازم خوش رفتاری آدم اهل معاشرت دلسوزی دیگران به او در زندگی و به هنگام نیازمندی او و گریه کردن آنان پس از مرگ اوست. جمله شرطیه در محل نصب صفت مخالطه است (شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۵: ۴۱۴ و ۴۱۵).

کرامت، بزرگواری است و بزرگواری، حاصل بهره‌وری معین یک موجود است، بی‌آنکه پای مقایسه با غیر در آن گشوده شود و هرگاه چنین شد، آن را فضیلت گویند نه کرامت. خداوند آدمی را از بهره‌های درونی و ویژه‌ای چون عقل برخوردار ساخته و او را به سبب این بهره‌وری، کریم و بزرگوار داشته است.

این کرامت به اصل انسان بودن بازمی‌گردد و اختصاصی به دسته معینی از آدمیان ندارد. از این حیث، آدمیان همه از یک گوهرند و همه شریف‌اند، هیچ‌کس را بر دیگری فضیلتی نیست. همه به گواه انسانیت، انسانی کریم و مکرماند، رنگ پوست و منطقه جغرافیایی و جنسیت و کوچک و بزرگ موجب فضیلت نیستند:

«...لقد کرمنای بنی آدم... (حجرات / ۱۳) و به راستی فرزندان آدم را بزرگوار داشتیم»

هرگاه آدمی، آن گوهر شریف را که از آن بهره‌مند شده پاس دارد و آن را جلوه‌ای بیشتر بخشد، خود را سزاوار کرامتی افزون‌تر گردانیده است و خداوند او را در پایگاه فراتری از کرامت، جای می‌دهد «ان اکرمکم اتقاکم...» و او را رزق کریم عطا می‌کند و این کرامتی از پی کرامت نخست است: «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (حج / ۵۰) پس کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، آنان را بهره از مغفرت و پاداش بزرگوارانه خواهد بود».

و اگر آن گوهر را به تیرگی بنشانند و آن را در بوته‌ای اجمال افکند، دستمایه کرامت خویش را به فنا داده و چنین است که گاه خفتی از پی آن کرامت بار می‌آید و این خفت، چون به ریشه دویده، دیگر امید هرگونه کرامتی را نیز به یأس بدل می‌سازد: «وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مَكْرَمٍ» و هر که را خدا خوار و خفیف دارد، پس دیگر اکرام کننده‌ای برای او نخواهد بود».

عزت

با نظر به کرامت به‌منزله ویژگی عمومی انسان‌ها، خداوند برای انسان در اساس انسان بودنش، بهره‌وری‌هایی را فراهم آورده که مایه امتیاز او از غیر انسان است و به سبب آن، وی را بزرگوار و مکرم داشته است. عزت ناظر به این ویژگی است و مقصود از این اصل آن است که باید انسان مکرم را عزیز داشت و مایه‌های عزت نفس او را فراهم آورد.

خداوند خود چنین می‌کند و خود را متکفل تدبیر و برآوردن عزت انسان می‌سازد و از این رو، یکی از اوصاف خداوند، «رب العزه» است. این وصف نشانگر آن است که خداوند مالک و صاحب عزت و هم تدبیرگر عزت و عزت‌پرور است؛ اما بار آمدن عزت در آدمی، در راستای همان مایه کرامت او و حاصل آن است. هرگاه مایه کرامت او یعنی عقل به راه شکوفایی درآید، در پیرو آن، از فرو لغزیدن در ضلالت مصون می‌شود و این مصونیت که همان «تقوا» است، لازمه ادامه یافتن حرکت او در راه و برتر آمدن است. عزت و سربلندی همسنگ این برتر آمدن است و هر که برتر آید، عزیز خواهد بود و آنان که در فرودست می‌مانند ذلیل خواهند بود. پس عزت حاصل کرامت است.

برخی چنین فرموده‌اند: کرامت، ویژگی انسان است در حالی که عزت، ویژه مؤمن است. چنانکه قرآن کریم و روایات نیز عزت را به رفتارهای اختیاری انسان مرتبط می‌سازند و کرامت را به ذات و وجود انسان. برای مثال قرآن می‌فرماید: لقد کرمنای بنی آدم... (اسرا / ۷) در حالی که درباره عزت می‌فرماید: «لله عزه و للرسوله و للمومنین...» (منافقون / ۸) (حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

نکته: تمایز بین عزت و احساس عزت وجود دارد که باید تبیین شود؛

این دو بر هم منطبق نیستند. عزت صفت واقعی و وجودی است و هرگاه معیار «تقوا» موجود باشد، آن نیز موجود است؛ اما احساس عزت، لزوماً چنین نیست و لذا ممکن است حتی وهمی و پنداری باشد. پس احساس عزت دو گونه

است گاه کسی به راستی عزتمند است و احساس عزت نیز می‌کند و گاه کسی تنها احساس عزت می‌کند، بی‌آنکه فی الواقع عزیز باشد. عزت با ذلت قابل جمع نیست، اما احساس عزت با ذلت قابل جمع است. هرگاه کسی بتواند با قدرت یا علم، جمال، ثروت خود دیگران را به اعجاب آورد، احساس عزت در او پدیدار می‌شود، اما چنین شخصی ممکن است خود نیز فریفته ویژگی‌های خویش باشد، در این صورت فاقد تقوا و بنابراین فاقد عزت است.

تنوع در معانی و کاربردهای «واژه» کرامت، تعاریف مختلفی را به همراه دارد؛ گاهی کرامت را به کارهای خارق‌العاده و معجزه‌آسایی که از اولیاء خدا سر می‌زند، تعبیر می‌شود. در تعریف دیگر کرامت به شأن و منزلت داده شده به آن دسته از کسانی که از نظر اخلاق و منش در جایگاه بلندی ایستاده‌اند و دارای زندگی مؤثر و مفید بوده‌اند و دست‌اندرکار شرافتمندانه و بزرگ‌منشی بوده اطلاق می‌گردد، گاهی نیز منزلت و کرامت در رابطه با انسان به اعتبار این که موجوداتی با اراده و مختارند، به کار می‌رود. در برخی منابع کرامت در رابطه با وضعیت این جهانی و زمینی فرد به کار رفته و در موارد زیادی هم در رابطه با بها و ارزش اخلاقی به کار می‌رود (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

اما در تعریف حقوقی، کرامت در کنار ذات نفس به معنای یک حق طبیعی و مهم درونی برای همه انسان‌ها است که در یک زندگی مطلوب بر اساس اصول انسانی باید حفظ گردد؛ از این جهت انسان در نظام حقوقی با مقررات حقوقی پیوند و وابستگی قابل توجهی داشته و منظور آن است که همه انسان‌ها در هر سن و جایگاه ویژه، به احترام انسانی نیاز دارند که خود نمی‌توانند از آن‌ها برخوردار شوند و باید در زندگی تأمین شود و همه موظف به رعایت آن هستند. پایین‌ترین مرحله کرامت در بحث حقوقی آن، یک رفتار خوب و یک برخورد مناسب است که در حفظ شخصیت و شأن انسانیت فرد ارائه می‌شود؛ به این ترتیب همه انسان‌ها در این اصل هم‌شان و مشترک هستند؛ همین که انسان است، درخور احترام و برخورداری از داشتن این حقوق است و هیچ دلیلی مانند تبار و میزان ثروت و حتی عملکرد ناشایست نمی‌تواند این حق را سلب کند و حتی مجرمین در آخرین حد مجازات کیفری هم باید مجازات شوند اما نباید آن‌ها را از کرامت و احترام و شخصیت محروم کرد؛ در این معنی، کرامت جایگاه خاص در تعلیم و تربیت و ارتباطات انسانی دارد.

اما در تعریف اخلاقی، کرامت چون ملاک بها و ارزش و اهمیت اخلاق درونی و ذاتی انسانی است. منشأ نظام اخلاقی قلمداد می‌شود (مرادی، ۱۳۷۹: ۴۵۹). لذا کرامت از دست‌آوردهای اخلاقی بعثت پیامبر اکرم (ص) و همه پیامبران الهی است و تمام ارزش‌ها در حفظ و ظهور کرامت انسانی، زنده می‌شود.

در اسلام، پیامبر (ص) علاوه بر تلاش بر احیای کرامت و اخلاق نیک، خود به عالی‌ترین درجه آن آراسته بود؛ زیرا کسی که به پاسداری از ارزش‌های اخلاقی برمی‌خیزد، ناگزیر باید به گرمی‌ترین جامه کرامت و منزلت آراسته باشد. جایگاه پیامبر (ص) بهترین جایگاه و زمینه رویش ارجمندی و کرامت و مهد پاکیزگی و پاک‌دامنی به شمار می‌رود (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

در این تعریف نیز چون کرامت دربردارنده دستورات اخلاقی است؛ از جمله مسائل مورد بحث در تربیت کریمانه

منش انسانی به شمار می‌رود و از طرفی همین جنبه اخلاقی و تأثیرات کرامت و ظهور آن در روند رشد روحی و معنوی تربی به‌عنوان یک حق ذاتی موردتوجه و اهداف نظام تعلیم و تربیت به‌حساب می‌آید.

ضرورت تجلی کرامت انسان

در این قسمت در رابطه با آنچه سبب جایگاه ویژه انسان در بین تمام مخلوقات می‌شود بحث و بررسی می‌گردد و در واقع هدف آن است که دلایلی که انسان را شایسته این حق و کرامت می‌کند، بررسی گردد؛ گذشته از توجه به نیازهای ذاتی، علت‌های متفاوتی را قرآن و روایات برای این نگاه ویژه بیان می‌کند.

ضرورت قرآنی و روایی

از مهم‌ترین دلایل این نگاه ویژه به انسان، گوهر وجودی انسان است که او را در بین دو جایگاه، مقامی بالاتر از فرشتگان و یا حرکت تا مرز حیوانیت قرار می‌دهد. در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده که انسان این همه عظمت و شوکت را مرهون نعمت اراده و اختیار است که هستی‌بخش عالم به او عطا کرده است. اگر این اختیار او را در مسیر صحیحی هدایت کند، انسان را به بالاترین درجه کمال می‌رساند و اگر این شخصیت در معرض آسیب‌ها قرار داده شود، احسن تقویم را به «ثم رددناه اسفل السافلین» می‌کشانند (طاهری، ۱۳۸۴: ۶۴).

در تعبیر دیگر، تکریم انسان به دادن عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده و انسان به‌وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد، مسائل دیگری مانند نطق و خط و تسخیر موجودات دیگر بر عقل انسان متفرع می‌شود؛ به این معنی که تفصیل انسان بر سایر موجودات به این اساس است که از آنچه به آن‌ها داده شده، سهم بیشتری به انسان داده شده است (طباطبایی، ۱۳۶۳).

روح الهی نیز منشأ ضرورت دیگر کرامت انسان از دیگر موجودات است: خداوند متعال انسان را به‌عنوان نوع کریم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و لقد کرمنا بنی آدم؛ آدمی زادگان را گرامی داشته‌ایم» (اسرا: ۷۰). نقطه تمایز بین انسان و سایر موجودات و عامل خضوع و خشوع و سجده فرشتگان در برابر انسان، به خاطر کرامت به این گوهر است. امام علی (ع) پس از بیان نحوه خلقت انسان از سوی خالق یکتا، می‌فرماید: آنگاه خداوند سبحان از فرشتگان خواست که به پیمان خویش عمل کنند و بر وصیت الهی گردن بگذارند و در برابر کرامت انسانی، به نشانه خشوع و خضوع سجده آورند. پس به آنان گفت «در مقابل آدم به سجده درآیید» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳).

آنچه فرشتگان به سجده و تعظیم در برابر آن مکلف شدند، گوشت و پوست و استخوان انسان نبود، بلکه «کرامت انسانی» بود و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود نیاورد، از درگاه الهی رانده و دشمن خدا قلمداد شد. «... پس همگی بی‌هیچ استثنایی سجده‌اش کردند، جز ابلیس» که کبر ورزید و با تکیه بر اصل نژاد و برتری آن بر آدم فخر فروخت و به دام تعصب افتاد. چنین بود که ابلیس دشمن خدا، پیشوای متعصبان و نیای مستکبران شد. (ابن ابی یعقوب،

از طرفی بار امانت الهی و مقام خلافت الهی که بر عهده اشرف مخلوقین قرار گرفت، بر ضرورت این کرامت افزوده است؛ زیرا هیچ موجودی به مقام خلیفه الهی نرسیده و قابلیت پذیرش این امانت را ندارد و این دلیل دیگری برای سجده فرشتگان بود و خداوند با راندن ابلیس از درگاه خود، فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده انگارد و با او به طور ناشایست رفتار کند را تعیین کرد، چراکه شخصیت خود و دیگران را کوچک و ناچیز شمردن کار شیطانی است.

این ویژگی‌های خاص انسانی که مورد تأکید قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) است، بهترین علت ضرورت تجلی و دلایل کرامت است، چراکه بدون آن انسان در مسیر وظایف و رسالت‌ها و اهداف خلقت خویش قرار نمی‌گیرد و مفهوم انسانیت انسان درگرو آن است.

ضرورت ذاتی و فکری

از طرف دیگر، کرامت جزء نیازهای ذاتی و فطری انسان است، حتی انسان‌های بی‌دین نیز به این اصل احترام گذاشته و خواستار آن هستند؛ شاید به همین دلیل است که از مهمترین مباحث در مسائل تربیتی انسان و درمان آسیب‌های روانی آن همین نیاز فطری است؛ ضرورت و نیاز ذاتی انسان به عزت نفس و کرامت در روانشناسی نیز مطرح است؛ بالاترین نیازهای انسان، نیاز به عزت نفس و احترام و نیاز به خودشکوفایی است که سطح تعالی و درجه کمال او را می‌سازد و انسان نیازمند ظهور و حفظ آن است تا به سطح کامل‌تر و متعالی‌تر اراده برسد و الا در سطح انسان‌های کوچک و حقیر باقی می‌ماند.

ضرورت عقلانی

یکی از اصلی‌ترین ابهاماتی که در بحث کرامت نظام اسلامی برای انسان مطرح است، از یک طرف تأکیدات قرآنی و روایات و دستوراتی است که انسان را به مبارزه با خود و مجاهده نفس توصیه می‌کند و از طرف دیگر انسان را در جایگاه ارزشمند قرار داده و او را به حفظ عزت و کرامت نفس خود و دیگران ملزم می‌کند. پاسخ این ابهام در گونه‌های خودی است که در خلقت انسان وجود دارد.

در واقع امر، میان این دستورات تناقضی وجود ندارد. انسان دارای دو نوع «خود» است؛ آن خودی که خوب دیدن آن عجب و بزرگ دیدن آن کبر است و خواستن آن خودخواهی و مذموم است و باید با آن جهاد کرد و به آن به چشم دشمن نگریست و با تمایلات آن باید مبارزه کرد، خود حیوانی و طبیعی انسان است و اما آنچه یک گوهر نامیده شده و ضرورت عزتمندی آن واجب شده، خود ملکوتی و انسانی است که نفخه ای از روح الهی و پلی است که او را به کرامت الهی پیوند می‌زند (کارگزار، ۱۳۸۷: منبع الکترونیکی).

خودی که آدمی را شایسته برداشتن بار (امانتی الهی) ساخته که آسمان‌ها و زمین‌ها و دیگر پدیده‌ها و آفریده‌ها از

برداشتن آن سرباز زده‌اند و خمیرمایه‌ای که به او قابلیت (ولقد کرمانا بنی آدم) را داده و گوهری که (احسن تقویم)، (احسن الخالقین) نام گرفته است، همین خود ملکوتی است. این خودهای متفاوت در واقع مدارج نفس هستند. این درجات شخصیتی، در قرآن با مراتب، (نفس اماره) (نفس لواحه) و (نفس مطمئنه) مشخص شده و جایگاه و ارزش هر کدام مشخص شده است؛ هرچه انسان به مرتبه بالای نفس بیشتر نزدیک باشد، به مفهوم کرامت و عزت نزدیک‌تر شده و هرچه از این مرتبه پایین‌تر رود، این رشد روانی و روحی و نگرش متعالی خود را از دست می‌دهد.

تفاوت این دو «خود» در تأثیراتی است که در زندگی او باقی می‌گذارد، نگرانی، تشویش، درگیری و دشمنی در انسان و جامعه انسانی، ریشه در «خود» حیوانی دارند. آرامش، اطمینان، سلامت روان، نوع دوستی، ایثار، انصاف و... ریشه در خود ملکوتی والهی دارند و در واقع شخصیت اصلی گوهر وجودی او در این خود نهفته است؛ در واقع انسان به حسب آن درجه عالی خود میان خود با افراد دیگر من و مایی نمی‌بیند ولی وقتی که به درجات ذاتی و طبیعی خود می‌رسد، به حکم ضیق و تراحمی که در طبیعت هست، هر منی خود به خود برای حفظ بقاء خویش کوشش می‌کند و طبعاً دیگران را نفی می‌کند (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۴۵). من حیوانی در انسان طفیلی و من اصیل نیست، من اصیل در انسان همان من ملکوتی است، آن درجه عالی من انسانی است و من حیوانی درجات پایین آن است (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۶۹). ظهور این گوهر در خود اصیل است که بحث کرامت را مطرح می‌کند و نظام تعلیم و تربیت در واقع باید شرایط توسعه و ظهور این خود و عزتمندی آن را فراهم نماید تا انسان به خود اصیل و ریشه‌داری دست یابد که در ژرفای وجود آدمی قرار دارد و سکوی پرش آدمی به سوی کمال است.

آیا کرامت نفس ذاتی است و یا اکتسابی؟

کرامت از دو جنبه قابل بحث و بررسی است: یکی کرامت عمومی که حق ذاتی و مدنی همه انسان‌ها است. مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی امکانات و مزایای بیشتر دارد یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتری صورت پذیرفته و در هر حال، از دارایی و غنای بیشتری برخوردار است (رجبی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). در تقسیم دیگر این کرامت به نام کرامت طبیعی نیز تعبیر شده است. کرامت طبیعی انسان آن است که همه انسان‌ها، بدون استثنا از آن برخوردارند. همین که انسان‌اند، کرامت و منزلتی طبیعی دارند. قرآن کریم آشکارا در سوره اسراء آیه ۷۰، به این کرامت اشاره کرده است (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۳). مظاهر کرامت طبیعی انسان در قوه عقل، آزادی اراده و اختیار و سایر ویژگی‌های متمایز او از موجودات دیگر است و وجود استعداد های فراحیوانی و روح جاویدانه انسان نیز از موارد کرامت ذاتی و هستی شناختی انسان به شمار می‌رود.

در واقع این نوع کرامت ناشی از توجه ویژه خداوند به انسان است. این شایستگی‌های ذاتی و استعدادهای انسانی که موضوع رسالت پیامبران است، از شرافت گوهر وجودی انسان که روح الهی دمیده شده در او سرچشمه گرفته است و در آیاتی از قرآن کریم در سوره مبارکه تین آیه ۴، مؤمنون آیه ۱۴ و اسراء آیه ۷۰ به آن اشاره شده است.

دسته دوم از کرامت که انسان از آن برخوردار است کرامت اکتسابی است. «مقصود از کرامت اکتسابی دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت، بر خواسته از تلاش و ایثار انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان واقعاً انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست» (رجبی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

در این کرامت که اختیاری است، دستیابی انسان به کمالات و ویژگی‌های که با اختیار و اراده انسان حاصل می‌شود، منظور و ملاک است. برخلاف کرامت تکوینی که در وجود انسان‌ها نهفته بود، این کرامت با سعی و تلاش انسان در مسیر کمال حاصل می‌شود؛ در حقیقت این کرامت که انسان را بین دو طرفی مخیر می‌سازد که مقصد و مقصود متفاوتی دارند. این کرامت موجبات تفاوت‌های رفتاری برای انسان‌ها فراهم می‌آورد و هر انسانی را با درجات مختلف شایسته احترام و بزرگ داشتن می‌کند و در دو گروه متفاوت اخلاقی قرار می‌دهد. آنچه این دو گروه را از هم جدا می‌کند، میزان استفاده آن‌ها از عقل و مدارج اخلاقی و روحی و اختیار در مسیر رشد است. تنها معیار در این نوع کرامت در نزد خداوند تقواست و راه رسیدن به آن از تقوا می‌گذرد. این کرامت نزد همگان یکسان نیست و کرامت ذاتی مقدمه‌ای برای رسیدن به کرامت اکتسابی است.

کرامت، محور تربیت

خداوند متعال که معلم و مربی پیامبر (ص) است، کریم است، «اقرا و ربک الاکرم» و پیامبر (ص) که متربی خدا و رسول خداست نیز کریم است، «انه لقول رسول کریم» (حاقه / ۴۰) و حاملان وحی نیز کریم‌اند؛ «بأید سفره، کرام برره» به دست سفیرانی است، والامقام و فرمان‌بردار و نیکوکار (عبس / ۱۵ و ۱۶).

همچنین محتوای تربیت الهی که قرآن کریم است نیز کریم است، «انه لقرآن کریم» (واقعه / ۷۷) و انسان نیز کریم است و هدف از تربیت نیز رسیدن به کرامت است؛ زیرا هدف تقواست؛ «فاتقوا الله ما استطعتم» پس تا می‌توانید تقوای الهی را پیشه کنید (تغابن / ۱۶) و تقوا ملاک کرامت است؛ «ان اکرمکم عندالله اتقکم» (حجرات / ۱۳). پس بنابراین، تربیت بر محور کرامت می‌چرخد، آیا باوجود کریم بودن همه این موارد می‌توان بدون توجه به کرامت متربی و رعایت نکردن آن تربیت کرد؟

رعایت حرمت و کرامت متربی یک اصل کلی است که در سراسر برنامه‌های تربیت باید از سوی مربی و متصدیان تربیتی موردتوجه و دقت قرار گیرد؛ چراکه اگر این اصل رعایت نشود اساس تربیت که همان ادب و احترام است چنانکه در روایات نیز از تربیت به ادب تعبیر شده است، زیر پا گذاشته‌شده و تربیت با بی‌تربیتی، ناقض اصل خویش و نوعی خودسوزی به حساب می‌آید، اما اینکه تکریم و احترام به چه معناست؟ در اصطلاح، معنای این واژه در فرهنگ دینی با آنچه در روانشناسی آمده متفاوت است؛ که در جای خود باید بحث و بررسی گردد.

آثار تربیتی کرامت نفس

همان‌طوری که اشاره شد، ظهور و حفظ کرامت نفس از مهمترین دست‌آوردهای پیامبران الهی و وظیفه مربیان است. این بحث همیشه در نظام تربیتی انسان مطرح بوده از تربیت الهی آغاز می‌شود و سپس تمام انبیاء را خداوند به‌عنوان اولین مربیان و حافظان کرامت مأموریت داد تا به‌واسطه تعلیمات و آموزش‌های آن عزتمندی را به فرزندان آدم برگرداند. این رسالت هم شامل ظهور و تجلی کرامت ذاتی یا تکوینی و طبیعی است و هم حرکت انسان به‌سوی کرامت الهی اکتسابی را در برمی‌گیرد. با این بیان هرکس که در مقام تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد، به پیروی از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) واسطه پل ارتباطی بین کرامت انسانی به کرامت الهی است، در بحث تربیتی کرامت نفس به بعضی از کارکردها و آثار تربیتی آن اشاره می‌شود.

استفاده از کرامت نفس به‌عنوان یک روش تربیتی

هدف نظام‌های تربیتی در این حیطه آن است انسانی را تربیت و هدایت کند که برای خود ارزش قائل بوده و از شرف و عزت دیگران در هر مقام و جایگاهی محافظت کند و از خود در مقابل هر پستی، محافظت و به ذلت خواسته‌های بی‌ارزش تن ندهد. به نظر می‌رسد در روشی که در آن مربی، متربی را در این مسیر قرار داده و در او ایجاد کرامت نفس می‌کند، همه این اهداف حاصل می‌گردد؛ پس احساس کرامت به‌عنوان محور بوده و اگر متربی احساس کرامت نفس کرد، در واقع خوب تربیت خواهد شد و هرگز تن به ذلت و پستی شهوات و گناه نخواهد داد، در غیر این صورت، این فرد برای خود ارزش قائل نیست که از آن محافظت و یا برای توسعه آن تلاش کند، از طرف دیگر در روش تربیتی احیاء کرامت نفس فرصت انتخاب و گزینش به متربی باعث ایجاد اعتماد به نفس و احساس امنیت شده و سلامت روانی متربی را به دنبال دارد و در واقع احترام متقابل و تعامل اجتماعی موفق از تأثیرات این روش تربیتی است.

در این روش تربیتی، آموزش و بهداشت و هر امری که در حفظ انسان از آلودگی‌های جسمی و روحی مؤثر باشد، ارزش توجه و رعایت را داشته و اجباری در آن مطرح نیست. با کاربرد این روش در تربیت، این کارکردها را در متربی ایجاد می‌کند.

اولین نقشی که از کاربرد تربیت کریمانه در زندگی انسان انتظار می‌رود عملکرد آن به‌عنوان زیربنای برای حرکت به‌سوی مدارج عالی انسانی در حرکت تکاملی انسان است. در واقع انسان با شناخت مرتبه ارزشی خود، انگیزه حرکت به‌سوی قرار گرفتن به جایگاه ارزشی خود را می‌یابد. دلایل بسیاری مطرح است که مبنا بودن کرامت نفس را در زندگی متعالی انسانی ثابت می‌کند. امام علی (ع) «من کرم علیہ نفسہ هانت علیہ شهواته؛ کسی که دارای کرم نفس باشد شهوات در پیش او بی‌ارزش خواهد بود» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: ۴۴۹).

در جای دیگر می‌فرماید: «من کرم علیہ نفسہ لم یهنها بالمعصیه؛ کسی که برای خود ارزش قائل باشد خود را به معصیت و گناه زبون و خوار نمی‌کند» (برازش، ۱۳۷۶، باب ۴۱)؛ و در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «نفس خود را از

پستی گرامی بدار؛ هرچند تو را بدان چه می‌خواهی رساند؛ چه آنچه را از خود بر سر این راه می‌نهی هرگز به تو بر نمی‌گردد». دقت در این موارد این نکته را برای مریبان و متولیان امر تعلیم و تربیت یادآوری می‌کند که کرامت نفس اساس ترقی و تکامل انسان به حساب می‌آید و در این وادی کرامت نفس به عنوان یک روش تربیتی ضمن تأمین این هدف می‌تواند هم یک مبنای تربیتی و هم یک اصل تربیتی را فراهم نماید و این جایگاه با توجه به تأثیراتی است که این احساس در زندگی فردی و اجتماعی متربی دارد.

۲-۱ تربیت کریمانه به خودشناسی متربی کمک می‌کند، پی بردن به ارزش و عظمت کرامت نفسی که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده، یکی از مهمترین مراحل خودشناسی است. انسان تا هنگامی که به توانایی‌ها و قابلیت‌های ذاتی خود پی نبرد و به گوهر ارزشمند کرامت خود واقف نشود، نمی‌تواند در مسیر تکامل و تعالی گام بردارد و آن قابلیت‌ها و کرامت نفسانی را به فعلیت برساند.

حضرت علی (ع) در خصوص معرفت انسان به خود می‌فرماید: «ان النفس لجوهره ثمینه من صانها رفعها و من ابتذلها وضعها؛ خود انسانی گوهری ارزشمندی است اگر آدمی درست آن را پاس بدارد، سربلندی و سرافرازی می‌یابد و اگر آن را ارج نهد به پستی گرفتار آید» (محمدری شهری، ج ۱۲۵: ۱۰) بدون تردید، گرفتاری انسان در دام دنیا و ظواهر زندگی مادی، باهدف خلقت الهی و کرامت والایی که خداوند با دمیدن روح خود در انسان، آن را در نهاد بشر به ودیعت نهاده، ناسازگار است.

خودشناسی این امکان را برای شناخت این ناهماهنگی‌ها فراهم می‌کند و آنگاه انسان پی می‌برد که ارزش و عظمت کرامت انسانی و هدفی که انسان برای آن خلق شده است، بسیار بالاتر است از این که آن را در مقابل دنیا و خواسته‌های بی‌ارزش از دست بدهد. در این میان از دست دادن بهشت و نعمت‌های او حداقل بها برای کرامت نفس و به آوردن کمال انسانی در رضایت خداوند متعال، معادل ارزشی است که می‌توان برای آن قائل شد. این به نفس و خودشناسی و ارزش آن ریشه الهاماتی اخلاقی و هدایت انسان در مسیر تکامل است.

وظیفه تعلیم و تربیت آن است که متربی را به خودشناسی و شناختن خود اصیل و روح الهی‌اش ترغیب و او را از حس شرافت و عزت خود برخوردار کند تا به خواسته‌های سطحی و پست تن در ندهد و مهارت تشخیص نیاز واقعی خود را به او بیاموزد. آنچه گاهی متربی را از مسیر اصلی خارج و مدت‌زمان زیادی از عمر او را صرف تلاش در مسیر کسب خواسته‌های ناهماهنگ با شخصیت اصلی او می‌کند، همین عدم مهارت در داشتن خواسته درست است و به همین دلیل در پایان مسیر دچار پوچی و خلا روانی می‌گردد.

۳-۱ در روش تربیت کریمانه احساس کرامت به عنوان یک کنترل‌کننده و عامل انضباط درونی مطرح است.

انسان تحت تربیت و مبادی شئون اخلاقی انسانی نیست که تنها با کنترل بیرونی و از طریق مقررات، قوانین و وجود پلیس و نهادهای حقوقی کنترل می‌شود؛ بلکه این انسان دارای یک عامل کنترل درونی است که او را در جمع و

خلوت از پستی و زشتی دور می‌کند. آنچه این کنترل‌کننده قوی را ایجاد و حفظ می‌کند احساس کرامت نفس و ارزشمندی است.

کرامت انسانی در او خصلت‌هایی ایجاد می‌کند که او را وادار می‌کند در هر شرایطی خود را از لثامت دور و در هر مقامی به دیگران و حقوق آن‌ها احترام بگذارد. پایه شخصیت انسان کامل در پیدایی و آشکار شدن خصلت‌های انسانی ساخته می‌شود و آدمی متخلق به اخلاق الهی می‌گردد؛ بنابراین اگر مربی بخواهد تا یک انسان رشد یافته در ابعاد فردی و اجتماعی را پرورش دهد، باید این عامل کلیدی را در اولویت روش تربیتی خود قرار دهد.

کرامت نفس محور ظهور استعدادهای انسانی است و این نکته منشأ تمام این خصلت‌ها و محرک انسان است هر مکتبی که بتواند دست روی نقطه‌ای بگذارد که با دست گذاشتن روی آن نقطه تمام استعدادهای وجود انسان هماهنگ با یکدیگر و بدون افراط و تفریط به حرکت درآیند، آن مکتب جامعی خواهد بود و در اخلاق اسلامی، محور و آن چیزی که روح اخلاقی محسوب می‌شود، آن نقطه‌ای از روح انسان که اسلام روی آن دست گذاشته است (برای احیاء اخلاق اسلامی)، کرامت نفس و عزت نفس است (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۱۶).

پرورش منش و شخصیت سالم از نظر روانی در سایه کرامت نفس احساس ارزشمندی و اهمیت از یک سو و جلوگیری از آلوده شدن در ورطه بدی‌ها و زشتی‌ها و امور نفسانی از سوی دیگر سبب پرورش یک انسان با منش متعالی می‌گردد. نظام تعلیم و تربیت باید در سایه این احساس، خودباوری و اعتماد به نفس را در انسان متربی زنده و با برخورداری از بلندنظری و احترام و گذشت به دیگران از کینه به دور کند. این رفتار سبب دوری از بی‌هدفی و آشفته‌گی شده و انسان را تحت یک حمایت روانی ناشی از کرامت الهی از بهداشت جسمی و اخلاقی روحی و روانی برخوردار می‌کند. «من هانت علیه نفسه فلا تامن شره؛ از کسی که خودش نزد خودش خوار است بترس» (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۰)

۴-۱) تربیت کریمانه، در دستیابی متربی به زندگی متعالی اجتماعی مؤثر است. از کارکردهای مهم درکردمت نفس، تأثیرگذاری در زندگی اجتماعی است؛ یک جامعه عزتمند در سایه پرورش روح کرامت نفس افراد آن به دست می‌آید؛ در این جامعه، عزت مردم باعث استقلال و پیشرفت جامعه و روح جهاد و دفاع می‌شود و در این جامعه هر شخص با هر پایگاه اجتماعی و مقام به عنوان یک انسان دارای حقوق مدنی همسان با دیگری است و هیچ حق هتک حرمت او را حتی اگر در بدترین شرایط جرم و اخلاق باشد را ندارد و ملاک خواسته‌های معنوی و رفتار با دیگران، شخصیت الهی و خود ملکوتی افراد است. متربی برای پرورش یک شهروند کامل و ایجاد هویت مذهبی و فرهنگی و ایجاد زمینه‌های خودباوری و عدالت اجتماعی به توجه به کرامت نفس احتیاج دارد. این زمینه‌ها باعث سلامت جسمی و روانی انسان شده و تعلیم و تربیت را با محوریت تکریم به انسان به ارتباط با خود به گونه که جسم و روح را از ظلم و آسیب حفظ کند وادار می‌کند و سلامت روان و نظام یافتن غرایز و همت عقل و نفس مطمئنه که از این کرامت حاصل شده خود موجب می‌شود تا کرامت انسان را در مسیر تکاملی توسعه و افزایش دهد (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۴۵ و ۳۴۷).

۵-۱) تربیت کریمانه در ایجاد بینش اخلاقی عمیق مؤثر است؛ چراکه کرامت نفس پایه نظام‌های اخلاقی به شمار می‌رود. تأکید کرامت نفس بر ارزشمندی نفس و یادآوری جایگاه عالی انسان است، وقتی انسان به نوع درون‌نگری و خودشناسی نائل شود و شرافت و کرامت خویش را احساس کند، دیگر تن به پستی و ذلت که با نهاد الهی او در تقابل است نمی‌دهد و مواردی مانند دروغ، تهمت، فحشا و نفاق را در شان خود نمی‌بیند، چنانکه حضرت علی (ع) فرمودند: «(خود) انسانی گوهری ارزشمندی است؛ اگر آدمی آن را درست پاس بدارد، سربلندی و سرفرازی می‌یابد و اگر آنرا ارج نهد، به پستی گرفتار شود» و «این ارتباط با خود ملکوتی، ریشه همه برتری‌ها و والایی‌ها و زیبایی‌های اخلاقی شده و این خود پیوند با خدا است که باعث می‌شود تن به پستی نداد، خود را به علم حضوری درک کند» (مطهری، ۱۳۶۶: ۸۴)؛ بنابراین تربیت کریمانه در پرورش انسان‌هایی با ویژگی‌ها و مشخصات خاص اخلاقی، موفق است. لذا نظام‌های تعلیم و تربیت در راستای پرورش متربی خوب با خصلت‌های انسانی باید در او اخلاق حسنه را پرورش دهد و برای سوق دادن انسان به سوی ارزش‌های عالی انسانی باید به او در احیای کرامت ذاتی نفس و تحریک آن کمک کند. در این مسیر متربی درک کند که این سرمایه فقط در سایه خود ارزشمندی و خودنگهداری حفظ می‌شود و در پرتو خداشناسی تثبیت می‌گردد. از مهمترین این تأثیرات اخلاقی می‌توان به مواردی مانند دوری از عجب و غرور و ایجاد حس قدردانی و تشکر در انسان و بخشش و بزرگواری اشاره کرد. کرامت انسان به حدی ارزشمند است که امر خداوند به تعظیم مقابل آن صورت گرفت و ابلیس که از تعظیم خودداری ورزید مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته و از درگاه الهی رانده شد.

انسان با کرامت والای انسانی، هنوز هم در این جهان شایسته اکرام و احترام است و هرگاه کسی به این شایستگی منحصر به فرد انسان بی‌حرمتی کند و کرامت نفس آن را حفظ نکند و بر آن خدشه وارد سازد، سرنوشتی بهتر از ابلیس نخواهد داشت. مربی که بتواند چنین دیدی را در متربی ایجاد کند تا خود را ملاک برای رفتار دیگران قرار دهد، عجب و خودپسندی را نیز رفع می‌کند؛ زیرا می‌داند که همه در این شرافت یکسان‌اند، اگرچه این شرافت باتقوا قابل افزایش و پرورش است.

۶-۱) تربیت کریمانه در تربیت اعتقادی نیز موفق است و ارتباط بین این دو متقابل است؛ زیرا کرامت محور ایمان و ایمان محور کرامت بوده و ظهور ایمان از کارکردهای مهم کرامت نفس است؛ از آنجا که شاخص کرامت ایمان است نقش مؤثری در ایجاد و حفظ آن دارد. ایمان محور برای انسان با کرامت است. ایمان که مفهومی گسترده در فطرت و ذات پاک انسانی داشته و با روح و نهاد او رابطه مستقیم دارد، به انسان ابعاد چندگانه می‌بخشد و هیچ جوهری مانند ایمان نمی‌تواند به انسان کرامت ببخشد و با ایجاد زمینه فضیلت‌خواهی و تقواگرایی و رحم و مروت‌خواهی آن را حفظ کند.

۷-۱) عقل‌گرایی، یکی از محورهای مهم در این شیوه تربیتی است که به عنوان یک شاخص مهم در سنجش و ارزیابی نظام‌های تعلیم و تربیت مطرح است. در مسیر هدایت عقل و هدفمندی زندگی، از خصوصیات انسان کریم النفس و امانت‌داری است. این امانت‌داری که در هر مورد و به هر معنی اطلاق می‌گردد، خود از تأثیرات تجلی کرامت است. یکی

از مهمترین این امانات، نعمت عقل، نعمت عمر است که انسان نباید آن را ضایع نماید؛ بلکه بایستی این مواهب الهی را نگهداری کرده و در مسیر تکاملی قرار دهد. کرامت نفس انسان را وادار می‌نماید تا با استفاده از عقل، فنون و شرایطی را به وجود آورد تا بر جامعه و زندگی فردی خود نظارت کرده و ایجاد نظام نماید و در اداره اجتماع تدابیری عقلانی بیندیشد.

۸-۱) خویشتن‌داری، از آثار تربیتی دیگری است که کرامت در انسان ایجاد می‌کند. از ویژگی‌های برای اهل کرم، مالکیت هوای نفس است؛ چراکه او بر زبان، غضب و امیال خویش تسلط دارد. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «سه چیز گواه کرم مرد است: خوش‌خویی، غلبه بر خشم و چشم‌پوشی» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۳۲۳). خوش‌خویی و خوش‌اخلاقی از آثار دیگر کرامت است که خود از روش‌های مهم تربیتی به حساب می‌آید، انسان کریم خوش‌خو و نرم است و در مقابل خواهش دیگران از قضاوت صحیح و نرمی برخوردار می‌کند و قساوت و خشونت از علائم انسان لئیم است یا ناشی از عقده‌هایی است که از خودکم‌بینی ناشی می‌گردد.

۹-۱) ایجاد عزتمندی و جایگاه اجتماعی در گرو کرامت نفس حاصل می‌شود؛ لذا در واقع در تربیت کریمانه به انسان شیوه کسب عزتمندی و پایگاه اجتماعی آموزش داده می‌شود. کرامت نفس در انسان جایگاه خاص، حرمت و آبرو ایجاد می‌کند و او نه تنها خود را شایسته اکرام می‌داند بلکه هر انسانی را نفخه روح الهی می‌بیند و در حفظشان و آبروی او می‌کوشد.

شیوه‌های ظهور و نیل به کرامت نفس

از آنجا که اصل کرامت انسان ذاتی است، آنچه در رابطه به دستیابی به کرامت نفس بیان می‌شود، منظور عواملی که باعث بیدارباش انسان در مقابل آن و توسعه آن یا حرکت در مدارج و مراتب کمال است برای یک نظام تعلیم و تربیت در ایجاد این حس باید موارد ذیل در متری به صورت ملکه رفتاری تعریف و ایجاد نمود تا این مرتبه حاصل گردد.

۱۱-۲) مهارت نظام‌مندی غرایز و خواسته‌ها سبب ظهور کرامت نفس می‌شود. انسان با کنترل و مالکیت نفس خود بر این مهارت می‌افزاید و هرچه این تسلط بیشتر شود، بر کرامت نفس می‌افزاید. این انسان با پالایش خویش و اندوختن آگاهی جلوتر می‌رود، چنانکه امام علی (ع) به فرزندش امام مجتبی (ع) فرمودند: «فرزندم، حسن جان، نفس خویش را از هر آنچه پست و پستی است (منزه کن) بزرگ، کریم و محترم بدار، نفس خود را بزرگتر و مهمتر از آن بدان که سراغ خواسته‌های دون شأن انسانی خود بروی...» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: فراز ۴۶).

۱۲-۲) ایجاد حساسیت و تعصب نسبت به کرامت نفس انسانی و تأکید بر غیرت به آن از راه‌های مؤثر دیگری است. امام علی (ع) با انگشت گذاشتن روی غیرت متری، وی را به شرافت و کرامت نفس خود متوجه کرده و از رذایل و پستی‌ها مصون نگه می‌دارد که البته با تعصب نابجا مانند عملکرد شیطان متفاوت است و اگر تعصبی هم هست باید با تقوا و عبادتی که حافظ کرامت است همراه باشد (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

۲-۳) داشتن مهارت ارتباط مناسب و مؤثر با دیگران که در این میان ارتباط کلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. البته ارتباط کلامی در دو حالت موجب تحقیر و از بین رفتن کرامت انسانی و عزت نفس می‌گردد. در حالت اول، چاپلوسی است که انسان را در ذلت و خفت شخصیتی قرار می‌دهد و در واقع، مهمترین آفت عزت نفس انسان، تملق و تملق‌گرایی است و یا اینکه زبان بر انسان مسلط و جایگزین عقل و هوشمندی گردد. امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که زبانش را بر نفس امیر کند و اختیارات نفس را در دست زبان بسپارد، حقیر خواهد شد» (همان، حکمت ۲-۱)؛ بنابراین، آموزش کنترل زبان از مهمترین مهارت‌هایی است که انتظار می‌رود متربی در یک نظام تربیتی بیاموزد.

۴-۲) احترام متقابل: از دیگر مواردی که در بحث ارتباط صحیح و مؤثر مطرح است، احترام به حقوق و کرامت انسانی است که احترام شخص را به دنبال دارد؛ اگر رفتار فرد با دیگران، رفتار مبتنی بر تکریم و احترام بوده و شأن انسانی در آن حفظ شود و یا شیوه‌ای مبتنی بر اهانت و بی‌احترامی باشد، میزان کرامتی که شخص برای خود قائل است را بازگو می‌کند. در این میان هرگونه رفتاری که خارج از ضوابط ادب و تکریم شخصیت باشد و موجب شرمندگی و عذرخواهی گردد، از این کرامت می‌کاهد. امام علی (ع) می‌فرماید: «بپرهیز از کاری که نهایتاً مجبور به عذرخواهی بشوی» (همان، نامه ۳۳ فراز ۳).

۲-۵) حفظ عدالت در روابط اجتماعی، در ارتباط و در نیل به کرامت نفس تأثیرگذار است. ستم و تبعیض نشئت گرفته از تحقیر و بی‌اعتبار ساختن انسان‌ها است؛ در حالی که اگر انسان از مشخصه‌های اعتباری یا قراردادی، نژاد و رنگ و با دیده کرامت ذاتی و اکتسابی موردنظر قرار گیرد، در داوری و قضاوت به اصل برابری و عدالت توجه داشته باشد هیچ‌کس مورد تحقیر قرار نخواهد گرفت، بسیاری از عقده‌های روانی که زمینه‌های آسیب فردی و اجتماعی را فراهم می‌کند، ناشی از تحقیر کرامت انسانی است.

۲-۶) پرورش رفتارهای تقویت‌کننده کرامت نفس، از عوامل نیل به کرامت نفس است. بعضی از اصول اخلاقی در ارتباط اجتماعی نیل به کرامت نفس را تقویت می‌کند. از جمله این موارد تقوا است که باعث حفظ انسان از هر آلودگی و پستی می‌گردد (فیض الاسلام، حکمت: ۱۰۹).

از موارد مهم در حفظ کرامت نفس، حفظ حرمت خود و رازداری و عدم اظهار درخواست و گرفتاری است، خواستن، زمینه ذلت است و حرمت شخصیت انسان را بر هم زده و آن گوهر را از جایگاه بلند خود به پائین می‌کشد (همان، خطبه ۸۵ فراز ۱۱). امام علی (ع) فرمودند: «آبروی تو جامد است و با خواستن و سؤال، قطره‌قطره می‌ریزد. بنگر که قطرات آبرو را پیش چه کسی می‌ریزی» (همان حکمت ۳۴۶). در نظام تربیتی باید به متربی آموزش داد که با قناعت خود از عزت خویش محافظت کند. امام علی (ع) فرمودند: «قناعت عزت می‌آورد».

۲-۷) پاسداشت کرامت و آزادی انسان در سیاست و قوانین اجتماعی نیز الزامی است. تحقق کرامت انسانی و فعلیت بخشیدن به جلوه‌های آن در زندگی از نتایج یک نظام تعلیم و تربیت صحیح است. به لحاظ اجتماعی بودن انسان،

کرامت انسانی باید در جوامع عزتمند تحقق و تجلی پیدا کند. از طرفی آزادی، عامل رشد شخصیت انسان است و راه جلوگیری از خدشه دار شدن کرامت انسان است؛ لذا حفظ حرمت انسانی، از الزامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی جامعه است. استقلال و خودباوری فرهنگی و هویت انسان کامل و برخورداری از هدفمندی با کرامت در سطح جامعه به دست می آید؛ لذا حفظ حرمت انسانی و تکریم شخصیت انسان باید از اهداف استراتژیک نظام سیاسی و محور سیاست گذاری در جوامع بوده به گونه ای سیاست گذاری و تصمیم گیری شود که زمینه جلوه های تحقیر و بی احترامی به شخصیت انسانی به کلی از بین برود.

نتیجه گیری

یکی از چالش های مهم جوامع در رابطه با افزایش آمار رفتارهای ضد ارزش اخلاقی فردی و اجتماعی مانند خودکشی، جرم و جنایت، اعتیاد، امور خلاف اخلاق عدم توجه به اصل کرامت نفس است. این در حالی است که حفظ ارزش گذاری به حقوق انسانی و عزت نفس به عنوان یکی از اهداف مهم حیطه عاطفی در نظام های آموزشی مطرح بوده و در این مقام پیامبر اکرم (ص) یک مربی کامل است.

از سوی دیگر، اصل کرامت نفس یکی از مفاهیمی است که در فرهنگ اسلامی با تأکید بسیار به کاررفته است و از ارزش هایی است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد؛ چراکه شناخت دقیق آن و کشف رابطه آن، با سایر عناصر تربیتی یک نیاز جدی است و باید در راه اعمال شیوه های تحقق و گسترش آن تلاش شود. دقت در آثار و جایگاه اصل کرامت نفس تدوین انسان که از خداوند آغاز می گردد و در نبوت تبلور یافته، نیاز به استمرار و توجه خاص در تعلیم و تربیت را یادآوری می کند، لذا اصل کرامت که حافظ بسیاری از ارزش های الهی و انسانی است و توجه به آن و پاسداری از حریم آن از وظایف مهم مسلمانان است چون در مقابل عوامل مانند جهل زدگی، انحراف از فطرت انسانی، غفلت و فساد زدگی، بی توجهی به نقض قانون شخصیت انسانی و پذیرش ذلت در برابر دشمنان درونی و بیرونی از خود بیگانگی و پذیرش باورهای غلط قرار می گیرد که هر کدام می تواند در به سقوط کشاندن انسان نقش مؤثری داشته باشد (طاهری، ۱۳۸۴: ۶۳).

احتیاج به حمایت در نظام های تعلیم و تربیت دارد تا در تجلی آن و جلوگیری از خدشه دار شدن آن بکوشند، این امر که انسان کریم حافظ شئون انسانی و نظام اجتماعی بوده و انسان لئیم، بزرگترین آسیب برای اجتماع است اصل کرامت را به یک نیاز اساسی در تربیت اجتماعی تبدیل می کند.

تربیت کریمانه انسان شناسی دینی، در روانشناسی با عنوان حرمت خود یا عزت نفس مطرح شده و به عنوان یک نیاز تربیتی قلمداد شده است. این تأکید خود برهانی است بر اینکه اولاً توجه و کاربرد تربیت کریمانه از وظایف الزامی نظام تعلیم و تربیت است. دوم اینکه مدیران، رهبران، والدین، مربیان و معلمان نیز باید هم خود کریم النفس باشند و متری را به کرامت دعوت کنند و به او تفهیم کنند که در این تربیت نتایج خاصی است که بدون آن اهداف زندگی متعالی امکان پذیر نیست. در جامعه عزتمند و در مسیر تکامل نه تنها سیستم رسمی تعلیم و تربیت باید در تربیت انسان های کریم و حفظ

کرامت انسانی بکوشد، حتی متصدیان سیاسی جامعه نیز باید توجه متولیان تربیت و آموزش را به این امر مبذول نمایند؛ چراکه اجتماع انسانی، نیاز به نظامی دارد که در آن انسان‌ها با حفظ حقوق دیگران و احترام به همدیگر به‌سوی تکامل فردی و جمعی حرکت کنند. در استفاده از این روش تربیتی این نکات موردتوجه است:

۱) انتخاب اهداف مدرسه بر اساس و متناسب با کرامت انسان و شأن او به‌طوری‌که زمینه رشد و کمال انسان را فراهم آورد و در همه مراحل حرمت انسانی او باید حفظ گردد.

۲) رفتار اولیاء امر تعلیم و تربیت باید متناسب با ارزش و کرامت انسانی بوده و تکریم آمیز باشد و با رفتار به‌متربی پیاموزده او ارزشمندترین قدر و منزلت و ارزش وجودی را دارد.

۳) ایجاد فضای گرم‌کننده انسان را از آلوده شدن به گناه و لثامت نفس دور می‌کند؛ لذا فضای آموزشی با محبت و بدون تبعیض‌متربی را از دست زدن به امور غیراخلاقی برای برخورداری از شرایط خاص بر حذر می‌دارد. ایجاد شرایط روحی و فضای مناسب از وظایف نظام تعلیم و تربیت است.

۴) متریان را در برنامه‌های مختلف آموزشی بخصوص در بحث ارزشیابی و امتحانات با مفهوم خودکنترلی آشنا کرده و از دیگرکنترلی جلوگیری شود؛ زیرا تعلیم و تربیت به دنبال آن است که درون افراد محافظ و مراقبی به نام تقوا ایجاد کند تا انسان به‌وسیله آن کنترل شود.

۵) در حیطه مواد درسی و محتوای آموزشی نیز باید مهارت‌های لازم یک زندگی اجتماعی عزتمند و تقویت‌کننده کرامت نفس مانند تناسب و ارتباط‌های مثبت لحاظ گردد.

۶) روش‌های آزادمنشانه به مسائل روان‌شناختی و مراحل تحول و رشد انسان کمک می‌کند، به حساب نیاوردن متربی به‌منزله در نظر نگرفتن احساسات و غیرفعال گذاردن ذهن و توان فکری آنان است.

کاربرد تربیت کریمانه در ایجاد بینش اخلاقی و اعتقادی که دغدغه‌های نظام آموزشی است و هم‌چنین ایجاد یک نظام خودکنترلی و انضباط درونی در زندگی فردی و اجتماعی می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تهران؛ موسسه انصاریان، ۱۳۳۷-۱۳۳۵.

ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه ج ۱۷، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۳ ق ۱۹۶۷ م.

ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، لادب الحوره، ۱۳۶۳.

احمد بن ابی یعقوب، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲، بیروت دار صادر، ۱۳۹۰ ه ق ۱۹۷۰ م.

- برازش، علیرضا، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، تهران؛ موسسه انصاریان، ۱۳۷۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات الفاظ القرآن، دار الشامیه، ۱۴۱۲.
- رجبی، محمود، انسان‌شناسی، قم موسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
- رشاد، علی‌اکبر، دانشنامه امام علی (ع) تهران؛ مرکز نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- طاهری، ابوالقاسم، آسیب‌شناسی شخصیت و کرامت انسان، پژوهش دینی، سال اول شماره سوم.
- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم؛ انتشارات جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- فیض الاسلام علی‌نقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، نشر فیض الاسلام ۱۳۲۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، قم؛ بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم؛ مرکز نشر العلام الاسلامی (دفتر تبلیغات) ۱۳۶۳.
- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران؛ انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
- _____، فلسفه اخلاق، تهران؛ انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
- یعقوبی، ابوالقاسم، خودی در اخلاق از نگاه شهید مطهری، منبع الکترونیکی سایت تبیان.